

## انجمن حجتیه و انحراف در مبارزه

یکی از نکات بسیار با اهمیت در پرونده انحرافی انجمن حجتیه مسأله غفلت و (بلکه) تغافل از آنچه مبارزه اصلی محسوب می شود و توجه به تلاشها و مبارزات غیر اصلی و فرعی می باشد. این موضوع، هم در پیش از انقلاب و هم پس از انقلاب مصادیق روشن و بارز خود را دارد. ذکر این نکته با توجه به توضیحات ذیل اهمیت خود را بیشتر نشان می دهد. مونتسکیو متفکر شهیر فرانسوی می گوید: انسان همچون حفره توخالی می ماند که اگر آنرا با معنویت و حقیقت پر نکردید، باید منتظر باشید که با انحرافات و نادرستیها پر شود.

براستی یک انسان مذهبی که روح مبارزه با انواع طاغوت‌های بیرون و درون جزو مسلمات دینش محسوب می شود و برای او که هر کجای قرآن و تعالیم دینی خود را نظاره می کند سخن از جهاد و مبارزه و جد و تلاش می یابد چگونه می تواند در یک زندگی آرام و ساکت و خاموش و خنثی احساس مذهبی بودن بنماید. پس بطور قطع به پا خواهد خاست، آستین همت بالا خواهد زد و تا آنجا که بتواند در راه هدف دینی تلاش و مبارزه خواهد کرد. در غیراینصورت هرگز احساس مذهبی بودن نخواهد کرد و کم کم به ورطه غیر مذهبی بودن و بلکه ضد مذهبی بودن فرو خواهد غلطید.

سران انجمن حجتیه از این واقعیت مذهبی نمی توانستند چشم فرو بندند. از سوی دیگر، آنان به هیچوجه به آن نوع مبارزه ای که امام و پیروان راستین او بدان فرا می خواندند اعتقاد و باوری نداشتند. تنها را بدیل برای آنان این بود که شور و انگیزه هواداران خود را در جتهی سوق دهند که هم احساس مبارزه طلبی آنها را ارضاء کند و هم به دنیا و منافع انجمن حجتیه صدمه و لطمه ای وارد نشود. لذا هواداران و نیروهای جوان خود را درگیر مبارزه های خنثی می نمودند. مبارزه هایی بی ثمر و یا کم ثمر که نه به شاه و ایادی او لطمه ای جدی وارد می ساخت و نه برای آنان دردسر جدی فراهم می ساخت. مبارزه با بهائیت در پیش از انقلاب و نیز مبارزه با برخی مظاهر بسیار ناچیز و فرعی تمدن غربی که شاه مروج آنها بود، همگی نحوه مبارزاتی بود که همگان را از توجه به طاغوت اصلی و بیماری اصلی جامعه ایران دور می داشت.

اتفاقا شاه و عوامل او نیز نه تنها از این نوع مبارزه بیمی و حراسی به دل راه نمی دادند بلکه بر اساس تحلیلهای دقیق اجتماعی و روانی، آنان نیز می دانستند که اینگونه مبارزات فرعی و حاشیه ای، در واقع سوپاپ اطمینانی برای حرکات آنان محسوب می شود. سران رژیم ستمشاهی به خوبی می دانستند که مبارزات خنثی به خوبی انرژی و شور انقلابی جوانان مذهبی را به تحلیل خواهد برد و جوانان مذهبی با این نوع فعالیتها، هم به لحاظ روحی اغنا خواهد شد و هم به لحاظ سیاسی و اجتماعی فرصت و مجال توجه به غده اصلی مشکلات را نخواهد داشت و حتی در صورت توجه به رژیم که ام الفساد و ریشه تمامی نابسامانیهای اجتماعی و مذهبی محسوب می شد، دیگر احساس تکلیفی در برخورد با رژیم نخواهد کرد و تعهدات خود را در قبال مذهب و جامعه انجام شده می یابد. بنابراین برخورد رژیم ستمشاهی با انجمن حجتیه یک برخورد ملایمت آمیز و دوگانه بود. هم به انجمن میدان می داد چون فعالیتهای انجمن را در راستای منافع خود می دید و هم برای آن محدودیت قائل می شد. آنهم از این جهت که مبدا همین مبارزات خنثی روزی به مبارزات جدی علیه اصل رژیم منجر شود. لذاست که می بینیم ساواک کاملاً بر فعالیتهای انجمن اشراف داشت. از بسیاری از آنان جلوگیری بعمل نمی آورد و سعی می کرد با فشارهای معین و محدود از گسترش کادر فعالیتهای انجمن جلوگیری بعمل آورد تا هواداران این مجموعه هرگز از مبارزات خنثی و حاشیه ای پایشان را فراتر نگذارند. تئورسین های حکومت آمریکا می دانند که یکی از روحیات دوره جوانی، روحیه تهور و ماجراجویی است. و می دانند که این روحیه بایستی در یکجا و به یک بهانه تخلیه شود. بنابراین یا خود دست به فراهم آوردن شرایطی می زنند یا از فراهم شدن شرایطی که جوان آمریکایی در آن این احساسات ماجراجویی خود را در مبارزاتی خنثی و حاشیه ای ارضاء و تخلیه نماید استقبال می کردند. بسیاری از میتینگها، راهپیمایی ها و سایر اجتماعات اعتراض آمیزی که در این کشور انجام می شود با هیچ نوع عکس العمل خشونت آمیز دولت و نیروهای پلیس مواجه نمی شود. به آسانی اجازه می یابند که حتی در برابر کاخ سفید نیز اجتماع کنند و فریادها و دشنامهای خود را نثار حتی رئیس جمهور آمریکا کنند و این موضوع به آسانی قابل تحمل است. بدلیل آنکه آنان می دانند حتی رئیس جمهور آمریکا در مقایسه با اصل نظام سلطه آمریکایی یک موضوع فرعی و حاشیه ای محسوب می شود. پس بگذاریم این جوانان فریادهایشان را علیه رئیس جمهور آمریکا بزنند، اما این تخلیه سیاسی مانع توجه آنان به اصل نظام سلطه شود و هیچگاه مبارزه آنان معطوف ریشه های نظام سیاسی آمریکا نشود. شاه نیز از اینکه انجمن حجتیه مبارزات خود را متوجه اموری چون بهائیت، پپی کولا و امور حاشیه ای دیگری چون این موارد ساخته است به هیچوجه ناراضی نبود، بلکه این فعالیتها را در راستای تحکیم اصل رژیم شاهنشاهی می دانست.

مبارزات فرعی و حاشیه ای و پرداختن به اموری که تنها احساسات مذهبی جوانان را ارضاء می کند و آنان را از مبارزه اصلی باز می دارد، پس از انقلاب هم مصادیق خاص خود را داشت. یکی از آن موارد تأکید و توجه شدید سران انجمن به مبارزه با شوروی و مارکسیسم در ایران بود. علیرغم اینکه امام(ره) بارها و بارها آمریکا را بعنوان شیطان اکبر معرفی کرده بودند و علیرغم اینکه ایشان بر مبارزه اصلی با آمریکا تأکید داشتند، اما انجمنی ها بیشتر قوای خود را صرف مبارزه با مارکسیسم و ایادی اتحاد جماهیر شوروی می کردند و حتی برخی از آنها به اشاعه این باور می پرداختند که خطر شوروی

از آمریکا بالاتر است. علت آنهم اینست که آمریکائیان لاقول مسیحی هستند ولی سران و هواداران نظام سوسیالیستی شوروی به هیچ دینی اعتقاد ندارند، بنابراین مبارزه با آنان در اولویت قرار دارد.

نمونه دیگر، مسأله جنگ و دفاع مقدس بود. در طی 8 سال دفاع مقدس، انجمن حجتیه بعنوان یک مجموعه منسجم و تشکیلاتی که نیروهای فراوانی را تحت نفوذ خود داشت به هیچوجه در جریان دفاع مقدس نقش فعالانه نداشت. آنگونه که امام(ره) به مسأله جنگ بعنوان یک مسأله کلیدی بها می دادند و آنگونه که ایشان همواره ملت و رزمندگان را مورد خطاب و دعوت قرار می دادند، انجمن حجتیه و سران آن نه اعتقاد جدی به مسأله دفاع مقدس داشتند و نه هواداران خود را در این جهت به دفاع مقدس فرا می خواندند. در طول مدتی که ایران به شدت درگیر عملیاتهای مختلف و مسأله اخراج نیروهای تجاوزگر بعثی بود، یک سکوت سنگین و معناداری بر محیط تشکیلاتی انجمن حاکم بود. لذا بسیاری از نیروهای جوان انجمن که ارتباط قوی ای با تشکیلات انجمن نداشتند، در طول دفاع مقدس شخصا به جبهه می رفتند و با مشاهده سکوت و بی رغبتی انجمن نسبت به دفاع مقدس کم کم از انجمن بریدند، چراکه بالعیان می دیدند، انجمن که باید در این حساس ترین شرایط تاریخی ایران مواضع شفاف و موکدانه ای اتخاذ نماید، با نوعی تزویز و سکوت آب در هاون بی تفاوتی می زد.